

ضمیمه هفتگی روزنامه همشهری
صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری

مدیر مسئول: محسن مهدیان
سر دبیر: دانیال معمار

با تشکر از: جواد عزیزی

واحد فنی:

مدیر فنی: حامد یزدانی، مدیر هنری: مهدی سلامی
طراح گرافیک و صفحه آرایی: حمید یزدانی، سعید غفوری و امید روشنگر
ویرایش عکس: کامبیز نویدی، ویراستاران: فرهاد غلامرضایی، فاطمه ناصری، الکتی

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵۵۴۴۶

تلفن: ۲۳۰۲۳۶۲۳

نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

چاپ: همشهری
توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین
پدیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، رسید به پارکوی، کوچه شهید قریشی، شماره ۱۰۴، روزنامه همشهری

همشهری

گروه ضمایم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، بچه‌ها، خانواده، پایداری، اقتصاد،
تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها،
سرزمین من، ماه، معماری، ۲۴، شهر نگار،
سرخ و محله

همشهری

جنایت

معمای

معمای
شماره ۳۲

معمای
پلیسی



پاسخ‌هایتان را از طریق پیامک
به شماره ۳۰۰۰۹۹۹۰۱ ارسال
کنید. به ۳ نفر از افرادی که
پاسخ درست را ارسال کرده
باشند به قید قرعه کارت هدیه
۵۰۰ هزار تومانی اهدا می‌شود.

پاسخ معمای شماره ۳۱

کار آگاهان برای رازگشایی از قتل زن تنها
تحقیقات زیادی انجام دادند و به بررسی‌های
میدانی دست زدند. در جریان این تحقیقات
محتویات داخل یخچال خانه زن توجه آنها را
جذب کرد. داخل یخچال چند بطری آب معدنی،
یک قالب پنیر، مقداری نان خشک، مقداری میوه
و... بود. آنها همچنین یک بطری شیر که هنوز در
آن باز نشده بود پیدا کردند که تاریخ تولید آن
برای روز شنبه بود. این زن هر روز به خاطر بوکی
استخوانش شیر مصرف می‌کرد و تاریخ تولید این
بطری شیر نشان می‌داد که او روز شنبه و احتمالاً به
دست شاگرد مغازه به قتل رسیده است. به همین
دلیل بود که شاگرد مغازه دستگیر شد و در همان
بازجویی‌های مقدماتی به قتل اعتراف کرد و گفت
با انگیزه سرعت دست به این جنایت زده است.

کسی سارا را به قتل رسانده است.
لیلامی گفت که آن زمان در آشپزخانه در حال آشپزی بوده و هیچ صدای مشکوکی
نشنیده است و وقتی که از آنجا خارج شده متوجه قتل سارا شده است. او اولین نفری
بود که جنازه را دیده و با سر و صدایش بقیه خبردار شده و ماجرا را به پلیس گزارش
کرده بودند.
نادر به ماموران گفت که زمان حادثه در انتهای حیاط مشغول آبیاری باغچه بوده است.
او هم می‌گفت آن زمان هیچ غریبه‌ای را که وارد خانه شده باشد ندیده و برایش عجیب
است که سارا چطور به قتل رسیده است.
افسر پرونده وقتی این اطلاعات را ثبت کرد با عجله به اداره پلیس برگشت و همه چیز
را برای کارآگاه تعریف کرد. بعد از آن بود که کارآگاه به او گفت که عامل جنایت بهروز
است. در این شرایط بود که افسر پرونده بار دیگر به آنجا برگشت و این بار بهروز را به
اتهام قتل بازداشت کرد. به نظر شما کارآگاه به چه دلیلی متوجه شد که روز به این
قتل را مرتکب شده است و چرا او بازداشت شد؟

به پلیس خبر رسید که زن جوانی به نام سارا در خانه‌اش در یکی از مناطق شمال شهر
به قتل رسیده است. زمانی که ماموران به محل حادثه رسیدند ساعتی از قتل گذشته
بود. عامل این جنایت با ضرب و جرح جان قربانی‌اش را گرفته بود اما هنوز به درستی
معلوم نبود که قاتل چه کسی است. کارآگاهان در بررسی صحنه جنایت پی بردند که از
خانه مقتول سرقت شده و مقداری دلار و طلا دزدیده شده است. در این شرایط بود که
جسد به پزشکی قانونی منتقل و تحقیقات برای رازگشایی از این معمای جنایی آغاز
شد. کارآگاهان در ادامه بررسی‌های خود دست به تحقیقات میدانی زدند اما نتوانستند
هیچ سرخ قابل اعتنایی به دست آورند. هیچ کدام از همسایه‌ها از خانه مقتول صدای
درگیری نشنیده و هیچ کدام متوجه رفت و آمد مشکوکی به آنجا نشده بودند. از سوی
دیگر دوربین‌های مداربسته‌ای که در نزدیکی خانه سارا قرار داشت نیز مورد مشکوکی
را ثبت نکرده بود و همین نکات شناسایی قاتل را دشوار می‌کرد. با این وجود تحقیقات
در شاخه‌های مختلفی ادامه پیدا کرد.
کارآگاهان چند روز بعد بار دیگر به محل وقوع جنایت بازگشتند و این بار به تحقیق از
نزدیکان سارا پرداختند و اطلاعات تازه‌تری به دست آوردند. مریم در صبح روز جمعه
صبح به قتل رسیده بود. این بار پلیس به اطلاعاتی دست پیدا کرد که در نهایت به
شناسایی متهم عامل جنایت منجر شد.
بهروز به ماموران گفت که هنگام وقوع جنایت در زمان قتل در حال دریافت نامه از
پستی بوده و از ماجرا اطلاعی ندارد.
ستاره گفت زمانی که این اتفاق افتاده او در حال شستن لباس‌ها بوده و نمی‌داند چه

گرگ‌ها

مختلف را بگیرد. حال این دو متخصص پاک کردن صحنه جرم،
مجبور به همکاری با یکدیگر می‌شوند. این در حالی است که
اصلاً تمایلی به این کار ندارند.
نمی‌توان به تماشای گرگ‌ها نشست و مدام به این فکر نکرد که
دو بازیگر اصلی آن چه کسانی هستند و تا چه اندازه توان جذب
هر مخاطبی را دارند و هر قابی را به تصویر می‌توانند به خود
تبدیل می‌کنند. کاربزمای جرج کلونی و برد پیت به اندازه‌های
است که حتی اگر با شاهکارهای درجه یک هم طرف باشیم، باز
هم جنبه‌های دیگر اثر تحت تاثیر این حضور قرار می‌گیرد و
شخصیت‌های اصلی لانه کرده پشت بازی آنها چندان دیده
نمی‌شوند. به این معنا که مخاطب اول به برآیند جذابیت این دو
بازیگر در هر قاب، در هر کنش و در هر ماجرای فکر می‌کند و
فراموش نمی‌کند که در حال تماشای فیلمی از برد پیت و جرج
کلونی است. همین موضوع می‌تواند مانند تیغی دو لبه عمل
کند و تحت شرایط خاصی به جذابیت فیلم تبدیل شده و تحت
شرایطی دیگر نقطه ضعفش باشد.

«گرگ‌ها»، فیلمی جنایی محصول سال
۲۰۲۴ به نویسندگی و کارگردانی جان واتس
است. یک دادستان محلی به نام مارگارت
درگیر مشکلی بزرگ می‌شود. او با پسرک
جوانی به اتاق یک هتل مجلل رفته اما بر اثر سانحه‌ای گردن
پسر شکسته و در ظاهر مرده است. مدت‌ها قبل شخصی که
هیچ‌گاه او را نمی‌بینیم شماره یک کارچاق کن و متخصص
پاک کردن صحنه جرم را به مارگارت داده و او حال که در چنین
مخمسای افتاده مجبور می‌شود که به این متخصص زنگ
بزند. مرد از راه می‌رسد و از مارگارت می‌خواهد که آرامش‌اش را
حفظ کند؛ چرا که او یک حرفه‌ای است و کاری خواهد کرد که
گویی هیچ اتفاقی نیفتاده. در همین لحظه زنگ اتاق هتل به صدا
درمی‌آید و مرد دومی از راه می‌رسد که ظاهر همان توانایی‌های
مرد اول را دارد اما از سوی مالک هتل به آنجا فرستاده شده است.
مالک هتل دوست ندارد ملکش دچار دردسر شود به همین
دلیل در هر اتاقی یک دوربین مخفی قرار داده تا جلوی حوادث

فیلم

خانه سپتامبر

علی‌الله سلیمی، روزنامه‌نگار: کتاب «خانه
سپتامبر» نوشته کاربسا اورلاندو، با ترجمه فاطمه
سیاهوشان، اثری جنایی و معمایی با موضوعی
هراسناک است که از سوی نشر نون چاپ و منتشر



معرفی
کتاب

شده است. این کتاب در دسته ادبیات داستانی ترسناک و رازآلود قرار می‌گیرد.
اورلاندو برای نوشتن این رمان نامزد جایزه سایت گودریز در زمینه بهترین کتاب
ترسناک سال ۲۰۲۳ شد. ماجراهای رمان خانه سپتامبر، درباره زوجی میانسال
است که عمارتی ویکتوریایی و گرانبه را با پول کمی می‌خرند. آنها از راز نهفته
در خانه مجلل و قدیمی خود خبر ندارند؛ اسراری که باعث شده همه صاحبان قبلی،
خانه را ترک کنند.

مارگارت و هال که سال‌ها خانه‌های از خود نداشتند با اطلاع از قیمت عمارت
بی‌مطعمی آن را می‌خرند. اما پس از سکونت متوجه اتفاقات عجیبی در عمارت
ویکتوریایی خود می‌شوند. هر سال در ماه سپتامبر از دیوارهای عمارت بزرگ با
معماری گوتیک و ترسناک خون می‌چکد.

از سوی دیگر، ارواح ساکنان سابق خانه در مقابل چشمان مارگارت و هال ظاهر
می‌شوند و درباره آنچه در زیرزمین خانه مخفی شده هشدار می‌دهند. مارگارت و
همسرش پس از دیدن این اتفاقات تازه متوجه می‌شوند که دلیل ارزان بودن خانه
و فرار و ناپدید شدن ساکنان قبلی آن، چه بوده است. پس از ۴ سال اقامت زوج
میانسال در خانه خوف‌انگیز، هال ناپدید
می‌شود و مارگارت را با ارواح سرگردان
تنها می‌گذارد.

مارگارت مجبور است از اتفاقات عجیب
عمارت ویکتوریایی نترسد و اسرار خانه
به‌ویژه دلیل ناپدید شدن هال را کشف
کند. کاترین، دختر مارگارت و هال پس
از آنکه متوجه ناپدید شدن پدر می‌شود
به خانه ویکتوریایی می‌رود تاردی از پدر
پیدا کند.

ماه سپتامبر از راه رسیده است و مارگارت
و کاترین تلاش می‌کنند بی‌توجه به
اتفاقات ترسناکی که در عمارت می‌افتد
هال را پیدا کنند.

